

آثار ورشکستگی شرکت‌های اصلی بر وضعیت حقوقی شرکت‌های تابعه و نحوه تصفیه آن (مطالعه تطبیقی با قانون نمونه آنستیرال)

شیرین ملک محمدی *

ربیعا اسکینی **

DOI: 10.22096/law.2022.121394.1631

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲]

چکیده

گسترش روابط تجاری فرامرزی، اهمیت تغییر نگرش به مسئله ورشکستگی شرکت‌های چندملیتی را دوچندان می‌نماید. پرسش‌هایی، نظیر اثر ورشکستگی شرکت‌های تجاری مادر بر شرکت‌های تحت پوشش یا تملک آن‌ها و بالعکس، از مهم‌ترین پرسش‌های طرح‌شده در زمینه ورشکستگی شرکت‌های چندملیتی است؛ چراکه پاسخ به این پرسش‌ها در عرصه ملی در قوانین موضوعه هر کشوری تعیین و تدوین شده است. ولی در گستره بین‌المللی و فرامرزی هنوز در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. در این مقاله تلاش شده است تا با بررسی تحلیلی و توصیفی قواعد و مقررات موجود در زمینه ورشکستگی شرکت‌های چندملیتی، پاسخی به پرسش‌های یادشده داده شود. درنهایت، مشخص شد که بررسی آثار ورشکستگی هر شرکتی بر شرکت دیگر بدون بررسی ویژگی‌های ورشکستگی بین‌المللی و ویژگی‌های تجاری فعالیت‌های شرکت‌های چندملیتی امکان‌پذیر نیست. از این رو، ویژگی‌های ورشکستگی بین‌المللی از حیث حقوقی، طرح و بررسی گردید و در همین راستا، چنین استنتاج شد که دشواری احراز ارتباط تجاری میان شرکت مادر و شرکت‌های تابعه، با توجه به اعمال اصل تفکیک شخصیت حقوقی و همچنین گستردگی اشکال مشارکت

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران.

Email: shirinmalek9676@gmail.com

** استاد تمام گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: dreskini@inbox.com



تجاری از مهم‌ترین ویژگی‌های ورشکستگی شرکت‌های چندملیتی است که برای احراز ارتباط میان شرکت مادر و شرکت تابعه، برخی قواعد نظری، مانند قاعده آلتراگو یا خرق حجاب شخصیت حقوقی، کنترل، منفعت، تقلب نسبت به قانون و من له الغنم فعلیه الغرم مطرح شده است و برای تحلیل ویژگی مشارکت تجاری باید اشکال مختلف مشارکت میان شرکت چندملیتی و شرکت‌های فرعی داخلی مورد بحث قرار گیرد.

واژگان کلیدی: ورشکستگی؛ شرکت چندملیتی؛ مشارکت تجاری؛ شرکت تابعه؛ تصفیه.



مقدمه

پیشینه ظهور و پیدایش شرکت‌های چندملیتی^۱، با وجود ظاهر تازه آن‌ها به سال ۱۸۶۷ میلادی، یعنی بیش از یک قرن، پیش از آنکه کاربرد نام آن‌ها به‌طور گسترده‌ای متداول شود، بازمی‌گردد. بسیاری از صاحب‌نظران، ایجاد شرکت‌های چندملیتی را نتیجه منطقی روند توسعه سرمایه‌داری می‌دانند. بنابراین، با توجه به توسعه و رشد سرمایه‌گذاری در عرصه بین‌المللی، شرکت‌های فراملیتی یا چندملیتی در حقوق تجارت پا به منصف ظهور نهادند و به‌طور گسترده‌ای در نظام‌های حقوقی مختلف با تأسیس شعبه یا نمایندگی، ثبت شرکت‌های اقماری یا مالکیت سهامی از شرکت‌های کوچک‌تر، به مشارکت تجاری و گسترش فعالیت اقتصادی خود اقدام کرده‌اند. آنچه مسلم می‌نماید، پیچیدگی در آثار و ابعاد ورشکستگی این قبیل از شرکت‌هاست؛ بدین معنا که با ورشکستگی شرکت مادر یا شرکت اصلی چندملیتی، تکلیف و وضعیت حقوقی حاکم بر شرکت-های تابعه چگونه خواهد بود؟! آیا امکان تصور عکس پرسش اخیر نیز وجود دارد؟ یعنی توجه و اثر مسئولیت ناشی از ورشکستگی شرکت تابعه بر شرکت مادر!

برای یافتن پاسخ‌ها و فرضیه‌های قابل تصور در این زمینه، باید نخست توجهی خاص به نظام حقوق بازرگانی بین‌المللی داشت؛ هرچند یک سری قوانین و مقررات، نظیر قانون نمونه آنسیترال در زمینه ورشکستگی بین‌المللی ارائه شده است که برای تحلیل مسئولیت شرکت‌های چندملیتی در خصوص ورشکستگی، اثر و تبعات آن کافی نیست، در قانون یادشده، تنها برخی نظرات در زمینه صلاحیت مربوط به احراز توقف و اعلام ورشکستگی اشخاص حقوقی یا حقیقی طرح و مورد تدوین واقع شده است. باید توجه داشت که منظور از مشارکت تجاری در این پژوهش، مفهومی عام‌تر از مشارکت تجاری^۲ معمول است و منظور از مشارکت تجاری، هر شکلی از مداخله تجاری در یک نظام حقوقی خارجی است. بر اساس این تعریف، حتی تأسیس شعبه، ثبت شعبه، تأسیس شرکت فرعی مستقل، اکتیاع سهام شرکت ثبت‌شده در نظام حقوقی خارجی، انعقاد قرارداد کنسرسیوم، سرمایه‌گذاری مستقیم و... همگی شکلی از مشارکت تجاری برشمرده می‌شوند. افزون بر آن، در این نوشتار درباره اثر ورشکستگی بر روابط تجاری شرکت‌های

۱. در تعریف شرکت‌های چندملیتی، می‌توان با مراجعه به برخی منابع، از جمله موافقت‌نامه سرمایه‌گذاری بین‌المللی آنکتاد یا به مقررات سازمان ملل متحد در خصوص هدایت شرکت‌های چندملیتی مراجعه کرد. در سند یادشده، در تعریف شرکت چندملیتی به شرکتی که دارای واحدهای وابسته و فرعی در دو یا چند کشور است، صرف‌نظر از شکل حقوقی و موضوع‌هایی که این واحدها در آن فعالیت می‌کنند، اطلاق می‌شود. در این تشکیلات، واحدهای یادشده پیوندهای مشترکی باهم دارند که از جمله می‌توان به مالکیت اشاره کرد و اینکه یک یا چند نهاد می‌توانند اثرات مهمی بر فعالیت دیگر واحدها داشته باشند و به‌ویژه اینکه، می‌توانند از منابع اطلاعاتی و تخصصی یکدیگر استفاده نمایند و مسئولیت مشترک داشته باشند.

2. Joint venture.

چندملیتی بحث خواهد شد؛ چراکه این موضوع از دیدگاه حقوقی دارای اهمیتی خاص و ویژه است؛ زیرا در عمل، این شرکت‌ها در چندین نظام حقوقی متفاوت فعالیت می‌نمایند و از منظر تعارض قوانین، مسئله ورشکستگی شرکت‌های چندملیتی بارها در بسیاری از نوشته‌ها و کتب داخلی مورد بحث واقع شده و قانون نمونه و کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد نیز راجع به ورشکستگی فرامرزی با هدف رفع تعارض قوانین یادشده تدوین شده است. از آنجایی که پرداختن به مفهوم گسترده تعارض قوانین به‌طور مفصل در این پژوهش جایگاهی ندارد و هدف اساسی نیز بررسی آثار ورشکستگی شرکت‌های چندملیتی بر شرکت‌های تابعه آن‌هاست؛ بنابراین صرفاً برای تئور ذهن خواننده به‌صورت کلی، تعارض قوانین مورد توجه و تعرفه قرار می‌گیرد. آثار ورشکستگی نسبت به شرکت اصلی با توجه به شکل مشارکتی که با شرکت داخلی دارد و آثار ورشکستگی نسبت به شرکت فرعی تشکیل‌شده در داخل کشور، یعنی بسته به اشکال متفاوت مشارکت تجاری که میان شرکت اصلی و شرکت تابعه در داخل کشور وجود دارد، ورشکستگی نیز تحت اثر آن، مفاهیمی متفاوت بر هر یک از آن‌ها بار می‌نماید. انتظار بر این است که در برخی موارد، ورشکستگی شرکت تابعه اثری عمیق‌تر بر شرکت اصلی بگذارد و برعکس، در برخی از اشکال مشارکت تجاری، اثر ورشکستگی شرکت تابعه و مادر بر یکدیگر محدودتر باشد. بنابراین، با توجه به اینکه در این باره در قانون ابهاماتی وجود دارد، در این نوشتار سعی می‌شود اثر ورشکستگی شرکت اصلی بر تابعه و برعکس، بررسی و به پرسش‌های یادشده و نحوه تصفیه آن پاسخ داده شود.

ارتباط میان شرکت مادر و شرکت‌های تابعه، به‌طور معمول با توجه به نظارت کنترلی که شرکت مادر بر آن شرکت‌ها اعمال می‌کند و همچنین، شکل رابطه تجاری که میان شرکت چندملیتی مادر یا هلدینگ با شرکت تابعه وجود دارد، قابل شناسایی و تعریف است، منظور از کنترل، اتخاذ تصمیمات کلان مدیریتی، تعیین اهداف و سیاست کلی شرکت‌هاست که در اصطلاح، راهبری شرکت^۱ نامیده می‌شود و در واقع، به معنی مجموعه مکانیزم‌ها، فرایندها و روابطی است که با اعمال صحیح آن و نظارت بر عملکرد مثبت آن‌ها شرکت کنترل و مدیریت می‌شود.^۲ راهبری شرکت‌های تابعه به دو شیوه هلدینگ^۳ و متمرکز^۴ صورت می‌پذیرد. در شیوه هلدینگ، نقش استراتژیکی و راهبردی شرکت مادر به حداقل رسیده، کمترین دخالت را در اثرگذاری بر

1. Corporate governance.

2. Mark Hirschey et al., *Corporate Governance and Firm Performance*. (Emerald: Group Publishing others, 2009), 48.

3. Holding.

4. Centralized companies.

تصمیم‌گیری‌ها در سطح کلان واحد کسب‌وکار دارد و به هر یک از کسب‌وکارها یا شعب خود اجازه ایجاد و پیروی از استراتژی خاص خود را می‌دهد. در نتیجه، تخصیص منابع در شرکت تابع، با توجه به استراتژی خاص آن صورت می‌گیرد.^۱ بدیهی است که در این شکل از ارتباط تجاری، اثر ورشکستگی شرکت تابعه بر شرکت هلدینگ یا بالعکس اندک خواهد بود. در نقطه مقابل هلدینگ، می‌توان از روش شرکت‌های متمرکز نام برد. در این مدل از مدیریت و راهبری، تیم مدیریتی شرکت مادر چندملیتی عملاً کنترل و راهبری شرکت فرعی را در اختیار می‌گیرد. در این رویه، انتظار رابطه تجاری و حقوقی قوی‌تر و منسجم‌تری میان شرکت مادر و شرکت تابعه متصور خواهد بود و در عمل، تفکیک مسئولیت‌های ناشی از ورشکستگی نیز ممکن نخواهد بود. در نتیجه، در این شیوه مدیریتی ورشکستگی شرکت مادر یا هر یک از شرکت‌های تابعه اثر عمیق‌تر و غیرقابل انکارتری بر فعالیت شرکت دیگر خواهد داشت. همچنین، این موضوع که شرکت فرعی در معاملات و روابط تجاری، خود را به‌عنوان نهاد مستقل یا شرکتهای با موجودیت واحد با شرکت مادر یا یک شعبه و دپارتمان خاص یا ... معرفی می‌نماید، معیار مهم تشخیص استقلال شرکت-های اصلی ورشکسته از شرکت‌های تابعه آنهاست. در این موارد، اینکه شرکت خود را مستقل معرفی کرده یا مثلاً در سربرگ نامه‌ای که به شرکت طرف معامله خود داده است، عنوان شعبه یا دپارتمان اتخاذ کرده باشد، به‌عنوان اماره‌ای بر استقلال یا عدم استقلال شرکت فرعی تلقی می‌شود. بنابراین، می‌توان بیان مفهوم ورشکستگی و توقف انواع رابطه شرکت اصلی با مؤسسه مرتبط را در چهارچوب اشکالی که در ادامه گفته شده است، تقسیم‌بندی کرد:

۱. مفهوم ورشکستگی و توقف

ورشکستگی از مفاهیمی است که تعریف آن، ارتباطی جدانشدنی با تعریف توقف دارد. ناتوانی بازرگان از پرداخت بدهی‌ها در سررسید معین، توقف خوانده می‌شود، اما ورشکستگی ماهیتاً متفاوت از توقف است. ماده ۴۱۲ قانون تجارت ایران در این باب مقرر داشته است: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست، حاصل می‌شود» ورشکستگی از منظر حقوق تجارت بین‌المللی دارای ابعاد و آثاری گسترده است. این در حالی است که از اثرات ورشکستگی در حقوق داخلی نیز نمی‌توان چشم‌پوشی کرد؛ اثرات ورشکستگی بر شرکت‌های تجاری، حتی به شکل قابل ملاحظه‌ای، بیشتر هم است. دکتر ستوده تهرانی در این رابطه آورده‌اند: «که اعلام ورشکستگی به کلیه امور تاجر مربوط می‌شود؛ بنابراین اگر تجارتخانه دارای شعب متعددی باشد، ورشکستگی به کلیه شعب سرایت می‌کند» این موضوع، به‌ویژه در

۱. مایکل گولد، استراتژی و شیوه‌ها در شرکت مادر، ترجمه حسین رحمان‌سرشت و افشین فتح‌الهی (تهران: دوران، ۱۳۸۹)، ۱۲۸.

رابطه با شرکت‌های بزرگ که در نقاط مختلف شعبه دارند، از اهمیت بیشتری هم برخوردار است؛ زیرا ممکن است تمایلات قانون‌گذار در کشورهای مختلف در تلقی اموال شعبه، به‌عنوان اموال شرکت مادر اثرگذار باشد.^۱ اگر اموال شعبه از دارایی‌های شرکت مادر تفکیک شود و یکی از شعبات بتواند بدهی‌های خود را بپردازد، دیگر شعب شرکت مشمول مقررات ورشکستگی نخواهند شد؛ زیرا دارایی‌ها و بدهی‌های ایشان از شعب دیگر متمایز است. این در حالی است که چنانچه شرکت مادر وسایل لازم برای پرداخت تعهدات شعبه را فراهم نسازد، مانند این است که خود شرکت در انجام تعهدات خود قصور کرده است و اعلام ورشکستگی خود شرکت، حتی ممکن است به انحلال دیگر شعبات نیز منتهی شود.^۲

ورشکستگی، تاکنون از سوی نویسندگان مختلف تعریف شده است. براین اساس، تعریف دوباره آن اهمیت ندارد، اما اینکه تعریف یادشده چگونه می‌تواند گستره اثرگذاری ورشکستگی از منظر حقوق شرکت‌ها را مشخص نماید، مهم تلقی می‌شود. ورشکستگی به‌طور کلی، حالت تاجری است که در درجه نخست از پرداخت دیون خود متوقف شده؛ یعنی نتوانسته است تعهدات تجاری خود را عملی کند که قدر متقین آن پرداخت دین حال معین است. دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۸ در خصوص ورشکستگی اظهار داشته است: «ورشکستگی مترادف با سلب قدرت پرداخت است». قانون تجارت در ماده (۴۱۲) تصریح می‌کند: «ورشکستی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست، حاصل می‌شود». به عبارت دیگر، به محض اینکه تاجر قادر به پرداخت دیونی که بر عهده اوست، نباشد ورشکسته است و لزومی برای رسیدگی به بدهی‌ها و اثبات اینکه مجموع بدهی‌های او از مجموع دارایی‌هایش بیشتر است، نیست. البته ممکن است تاجری که در نتیجه توقف از تأدیه وجوه ورشکسته اعلام شده است، پس از بررسی وضعیت او معلوم شود که دارایی‌های او کفاف پرداخت بدهی‌های او را نمی‌کند، ولی ورشکستگی ملازمه بر فزونی دیون بر دارایی ندارد. برای تأیید نظریه فوق، رأی شعبه ۳ دیوان عالی کشور را که در تاریخ ۱۳۱۹/۳/۲ تحت شماره ۶۸۵ صادر گردیده است نیز در رأی وحدت رویه دیوان مورد استناد قرار گرفته که مقرر داشته است:

۱. به‌عنوان مثال، دیمتریس کرافوس اعتقاد دارد در ورشکستگی بانک سوئیس، قانون سوئیس تمایل دارد اموال همه شعبات، از جمله شعبه نیویورک را به‌عنوان دارایی‌های کلی بانک تلقی نماید و همه اموال را در فرض وقوع ورشکستگی برای تصفیه مطالبات بستانکاران مورد استفاده قرار دهد؛ درحالی‌که قانون ایالت نیویورک تمایل دارد دارایی‌های شعبه بانک سوئیس را به‌عنوان دارایی مستقل از دارایی‌های کلی این بانک تلقی نماید. هرکدام از این دو نظر، اثری متفاوت بر چگونگی ورشکستگی و تقسیم اموال دارند.

Dimitris N. Chorafas, *Economic Capital Allocation with Basel II: Cost, Benefit and Implementation Procedures* (Butterworth: Heinemann publishers, 2004), 327.

۲. حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت (تهران: دادگستر، ۱۳۹۰)، ۴/۱۱۶.

«مراد از وقفه در امور تجاری، عجز تاجر یا شرکت تجاری از تأدیه دیون و تعهدات خود است و به فرض، اگر سرمایه تاجر یا شرکت تجاری کمتر از دیون او باشد، ولی بتواند به وسیله اعتباری که دارد تعهدات تجاری خود را ایفا نماید، چنین تاجر یا شرکت تجاری متوقف شناخته نمی‌شود»^۱.

ورشکستگی، در فقه اسلامی مورد توجه قرار نگرفته و تعریفی نیز از آن در متون فقهی ارائه نشده است. در قوانین ایران، نخستین اثر از تأسیس ورشکستگی به سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ بازمی‌گردد. در این قوانین، فصلی ویژه به ورشکستگی اختصاص داده شده است که از قانون فرانسه اقتباس شده بود. مهم‌ترین تفاوت ماهوی ورشکستگی و افلاس و اعسار در ایجاد معیاری نوین تحت عنوان توقف بوده است. به عبارت دیگر، در ورشکستگی برخلاف اعسار و افلاس، دیگر لازم نیست وضعیت کلی دارایی‌ها و بدهی‌های بدهکار مشخص شود و صرف ناتوانی در پرداخت دیون حال، عامل شناسایی متوقف به عنوان ورشکستگی است. البته دیدگاه‌های مخالفی هم وجود دارد که در نظر گرفتن وضعیت کلی دارایی و بدهی‌های فرد را برای اعمال مقررات ورشکستگی ضروری می‌داند.

در خصوص تعریف ورشکستگی و ارتباط آن با اعسار، یکی از حقوق‌دانان کشور اعتقاد دارد که حتی اگر در حین رسیدگی به پرونده، ورشکسته قادر به پرداخت دین مورد ادعا نباشد، ولی در زمان صدور حکم ورشکستگی، به دلیل وصول مطالبی که جای دیگری طلبکار بوده است، بتواند بدهی‌های خود را بپردازد، صدور حکم توقف وی موافق منطق حقوقی و عدالت قضایی نیست.^۲ دکتر اسکینی نظریه گفته شده را رد کرده و معتقدند وضعیت ماده ۴۱۲ قانون تجارت که مقرر داشته است: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست، حاصل می‌شود» نیاز نیست تا وضعیت دارایی واقعی تاجر مشخص شود؛ امری که گاه مستلزم تحقیقات پیچیده مالی و تجاری بوده و با سرعت در رسیدگی که خاص امور تجاری است، منافات دارد.^۳

به نظر می‌رسد دیدگاه دکتر اسکینی، مبنی بر اینکه برای احراز توقف، تنها کافی است ناتوانی پرداخت دیون احراز شود و لازم نیست وضعیت کلی دارایی شخص متوقف در نظر گرفته شود، با مقررات قانون نمونه آنسیترال در خصوص رسیدگی خارجی اصلی تطابق بیشتری دارد؛ یعنی اگر شعبه متوقف شود، دیگر لازم نیست دارایی سرمایه‌گذار را در نظر گرفت تا بتوان تشخیص داد که به‌راستی ورشکسته شده است یا نه.^۴

۱. محمد عبده بروجردی، «اصول قضایی»، مجموعه حقوقی، شماره ۲۸۶ (آبان ۱۳۲۶): ۸۲۵.

۲. محمدحسین قائم‌مقام فراهانی، ورشکستگی و تصفیه (تهران: میزان، ۱۳۹۵)، ۶۵.

۳. ربیعا اسکینی، حقوق تجارت ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته (تهران: سمت، ۱۳۸۶)، ۳۸.

4. Foreign non-main proceeding means a foreign proceeding other than a foreign main proceeding taking place in a state where the debtor has an establishment within the meaning of subparagraph (f) of this article.

۲. شعبه

طبق بند ۷ از ماده ۱ ضوابط ثبت شرکت‌ها و مالکیت صنعتی و معنوی در مناطق آزاد تجاری ایران، تعریفی از شعبه ارائه شده است^۱ که در ظاهر، با تعریف شرکت فرعی تابعه بسیار مشابه است، لیکن این تعریف با توجه به بررسی‌های انجام‌شده در این مقاله صحیح نیست؛ زیرا مهم‌ترین تفاوت شعبه با شرکت فرعی در این است که شعبه شخصیت حقوقی مستقل ندارد؛ درحالی‌که شرکت فرعی دارای شخصیت حقوقی تفکیک‌شده و مستقل است.^۲ بنابراین، وقتی برای شعبه نمی‌توان شخصیت حقوقی مستقل قائل شد، در نتیجه فاقد اهلیت است و نمی‌توان برای آن مالکیت و دارا شدن اموال و دارایی متصور شد تا با بررسی و تطبیق دیون و دارایی، ورشکستگی آن احراز گردد.

افزون بر آن، ارتباط دارایی با شخصیت حقوقی از دیدگاه فردگرایان امری محرز است.^۳ در نتیجه، هر شخص تنها می‌تواند یک دارایی داشته باشد.^۴ پس وقتی شعبه شرکت شخصیت حقوقی و دارایی ندارد و از شخصیت حقوقی شرکت اصلی تبعیت می‌نماید، چنانچه در اجرای تعهداتی که شعبه تقبل کرده است، توقیفی ایجاد شود، توقف در وضعیت شرکت مادر تلقی می‌شود و مسئول اجرای تعهدات شعبه الزاماً خود شرکت است و ناتوانی از ایفای تعهدات مالی به معنی توقف شرکت اصلی و مادر خواهد بود. همانا، گاه این امکان را نیز می‌توان تصور کرد که ورشکستگی شرکت اصلی، نتیجه عملکرد اشتباه شعبه آن باشد؛ زیرا در اصل، شعبه واحدی است که صددرصد ارزش و موجودیت آن متعلق به شرکت مادر است^۵ و کاملاً منطقی و معقول به نظر می‌رسد که صددرصد مسئولیت ناشی از هرگونه عملکرد شعبه، از جمله پرداخت دیون و انجام تعهدات همگی بر عهده و ذمه شرکت اصلی باشد و ناتوانی از ایفای این دیون و تعهدات مالی، به توقف و اعلام ورشکستگی شرکت اصلی می‌انجامد.

۳. نماینده

شکلی دیگر از مشارکت میان شرکت‌های چندملیتی با شرکت‌های کوچک‌تر در روابط بازرگانی بین‌المللی، تأسیس نمایندگی است؛ بدین گونه که شرکت خارجی با انعقاد قرارداد، فروش، توزیع

۱. شعبه یک شرکت یا مؤسسه: شخص حقوقی است که در منطقه به وسیله شرکت یا مؤسسه اصلی که در خارج از منطقه ایجاد شده، تشکیل شده است و اکثریت سهام آن متعلق به شرکت یا مؤسسه پادشده است و این شخص حقوقی تازه تأسیس، شرکت یا مؤسسه فرعی آن برشمرده می‌شود.

2. Henry W. Ballantine, "Separate Entity of Parent and Subsidiary Corporations," *California: Law Review*, vol. 14, no. 1 (1925):16.

۳. ناصر کاتوزیان، اموال و مالکیت (تهران: میزان، ۱۳۸۷)، ۲۷.

۴. عباس حیاتی، اموال و مالکیت (تهران: میزان، ۱۳۸۷)، ۴۸.

۵. مرجان آتشی گلستان، شرکت‌های خارجی در حقوق ایران (تهران: بهنامی، ۱۳۷۷)، ۳۰۴.

یا ارائه بازاریابی محصولات خود را از طریق اشخاص مستقر در کشورهای خارجی که توانایی ارائه خدمات مورد نظر شرکت متقاضی را دارند، بر عهده دارد.^۱ در حقوق بازرگانی بین‌المللی نوین با شیوه‌های متعدد اعمال نمایندگی روبرو هستیم؛ از قبیل نمایندگی خویش فرما،^۲ واسطه شخصی،^۳ نماینده مستمر،^۴ نماینده دارای نام مستقل در قراردادها^۵ که در هر کدام، ارتباط تجاری میان اصیل و نماینده به نوعی متفاوت است. به نظر دکتر اسکینی، نمایندگی همان عاملیت است؛ یعنی نمایندگی به نام و حساب شرکت اصلی به فعالیت مبادرت می‌نماید^۶ و بر اساس ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی قانون اجازه ثبت شعبه یا نمایندگی شرکت‌های خارجی، نماینده شخص حقیقی یا حقوقی است که بر اساس قرارداد نمایندگی، انجام بخشی از موضوع و وظایف شرکت طرف نمایندگی را در محل مورد توافق بر عهده می‌گیرد. بنابراین، نمایندگی شرکت خارجی، در برابر فعالیت‌هایی که تحت نمایندگی شرکت اصلی انجام می‌دهد، مسئولیت خواهد داشت. اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا نمایندگی را می‌توان شرکت تابع تلقی کرد یا خیر؟ مفهوم نمایندگی از شعبه فراتر است و تفاوت قابل توجهی میان آن دو به چشم می‌خورد؛ بدین مفهوم که نماینده و شرکت اصلی دارای شخصیت مجزا و مستقل از یکدیگرند و شرکت اصلی هیچ کنترلی بر تصمیمات و سیاست‌های اتخاذشده از سوی شرکت نماینده ندارد؛ یعنی به‌رغم وجود شخصیت حقوقی مجزا برای شرکت تابعه، کنترل و راهبری شرکت یادشده در اختیار شرکت مادر است^۷ و تابعیت نمایندگی ناشی از وجود قرارداد است نه تملک سهام آن از سوی شرکت اصلی و یا دارا بودن حق انتصاب یا عزل اعضای اداری و هیئت‌مدیره.^۸ بنابراین در نمایندگی، استقلال حقوقی، مالی و مدیریتی شرکت نماینده حفظ می‌شود.^۹ از این رو، نمایندگی تا اندازه زیادی نسبت به شرکت تابعه دارای استقلال مدیریتی است. اینک با این اوصاف، آیا ورشکستگی شرکت یا فرد نماینده می‌تواند نسبت به شرکت اصلی اثرگذار باشد؟ با توجه به افتراق موجود در شخصیت حقوقی، مدیریت و کنترل شرکت نماینده و شرکت اصلی، علی‌القاعده احراز ارتباط میان آن دو، اثبات اثر

۱. آتشی گلستان، شرکت‌های خارجی در حقوق ایران، ۳۰۵.

۲. Self employed agent.

۳. Self-employed intermediary.

۴. Continuing authority.

۵. Contracting in own name.

۶. ربیعا اسکینی، حقوق تجارت شرکت‌های تجاری (تهران: سمت، ۱۳۸۷)، ۷۸.

۷. Lou, R. Kling, Nugent Eileen and Van Dyke Brandon, "Negotiated Acquisitions of Companies, Subsidiaries and Divisions," *Law Journal Press*, (2018): 66.

۸. علی رضایی، «مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و ایران)»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۲۷ (۱۳۹۶): ۱۵۸.

۹. محسن سجادی نیا، استراتژی‌های ارزش‌آفرین در شرکت‌های هلدینگ (تهران: ترمه، ۱۳۹۲)، ۲۲.

ورشکستگی و مسئولیت ناشی از ورشکستگی در روابط میان شرکت اصلی و نماینده دشوار خواهد بود. با وجود این، گاهی از قرارداد نمایندگی در جهت متقلبانه و برای فرار از مسئولیتی که در شرایط عادی گریبان‌گیر شرکت می‌شود، بهره‌برداری می‌گردد که البته با اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت،^۱ استفاده ابزاری و یا شخصیت جایگزین^۲ می‌توان از مانع متقلبانه مزبور عبور و مسئولیت ناشی از ورشکستگی را متوجه شرکت اصلی کرد.^۳ بنابراین، به‌رغم اینکه اصل استقلال شخصیت و دارایی میان شرکت اصلی و نماینده آن معتبر و مورد احترام است، اما با توجه به وضعیت اقتصادی کشور و احتمال فعالیت شرکت‌های خارجی به‌وسیله نمایندگان داخلی، بهتر این است که برای تحلیل اثر مسئولیت ناشی از ورشکستگی نماینده بر شرکت اصلی با اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت،^۴ شرکت اصلی را نیز مسئول اجرای تعهداتی پنداشت که نماینده پذیرفته است. به نظر می‌رسد همان‌طور که پیش‌تر نیز عنوان گردید، شرایط شرکت‌های بین‌المللی و همچنین، موقعیت نمایندگان آن‌ها از لحاظ اقتصادی و سیاسی در داخل کشور اهمیتی بسزا دارد. در موارد ورشکستگی نماینده، در کشور ایران لازم است نخست ارتباط نماینده با شرکت اصلی مورد بررسی قرار گیرد و سپس نقش شرکت اصلی در وقوع ورشکستگی مشخص شود و نظریه عدم مسئولیت شرکت اصلی، صرفاً به استناد اصل تفکیک شخصیت حقوقی نمی‌تواند با توجه به وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران و تحریم‌های موجود مورد پذیرش قرار گیرد. در خصوص نمایندگی دریافتیم که با توجه به رابطه محدود حقوقی و مدیریتی میان نماینده و شرکت اصلی، در عمل تشخیص ارتباط و مسئولیت دو شخصیت حقوقی دشوار خواهد بود.

1. Piercing of The Corporate Veil Theory.

- دکترین التراگو یا خرق حجاب شخصیت حقوقی، نخستین اولین بار در حقوق کامن‌لا مطرح شد که مبتنی بر قاعده انصاف است. مضمون کلی آن این است که توانایی و حق تأسیس شخصیت حقوقی نباید دست‌آویزی برای فرار از مسئولیت یا تضییع حقوق دیگران باشد. به همین دلیل، هرگاه شرکتی برای انجام چنین مقصودی تشکیل و آشکارا فاقد سرمایه لازم بوده باشد یا بین حساب شخصی سهامداران و شرکت تفکیک منطقی وجود نداشته باشد، یا میان شرکت تابعه و شرکت مادر نیز همین وضعیت برقرار باشد و نتوان تفکیکی دقیق میان آن قائل شد، شخصیت حقوقی کنار گذاشته خواهد شد و مسئولیت متوجه سهامداران یا شرکت اصلی تأسیس‌کننده خواهد شد.

مرتضی نصیری، «نظریه اصیل و التراگو»، ترجمه محمدجواد فخرایی در: مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲ (۱۳۹۴): ۲۲۸.

2. Alter ego.

بهترین مبنای نظریه خرق حجاب شخصیت، جلوگیری از تقلب نسبت به قانون و منع سوء استفاده از حق است؛ به‌گونه‌ای که ثبت متقلبانه شرکت‌ها برای جلوگیری از مسئولیتی که در نتیجه وقوع خسارت یا ورشکستگی متوجه شرکت اصلی می‌شود، نباید مشمول اصل استقلال شخصیت حقوقی قرار گرفته و شرکت اصلی در دستیابی به هدف ناکام بماند.

ملیحه زارع، «خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت» (رساله دکتر، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲)، ۲.

3. I.Blumberg, & others, 2004: 19-63.

۴. اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران، به طلبکاران شرکت‌های تجاری اجازه می‌دهد بدون درخواست ورشکستگی یا انحلال شرکت، خسارت‌های مازاد بر سرمایه وارد بر خود را از مدیران مطالبه کنند. قاعده خرق حجاب، خود سبب دعوای مجزایی نیست و تنها دادگاه را مجاز می‌سازد. درحالی‌که شخصیت حقوقی شرکت باقی است، مدیران را مسئول جبران خسارت‌های جبران‌نشده قرار دهد.

۴. شرکت تابعه

گاه از اصطلاح شرکت فرعی،^۱ شرکت‌های تابعه نیز استنباط می‌گردد؛ هرچند اصطلاح شرکت تابعه عام‌تر از شرکت فرعی است و دربرگیرنده شرکت فرعی و شرکت وابسته^۲ می‌شود. سرمایه‌گذاری شرکت اصلی در شرکت فرعی بیش از ۵۰٪ سرمایه است، اما شرکت وابسته به شرکتی اطلاق می‌شود که مدیریت آن از سوی شرکت مادر تعیین و کنترل می‌شود، ولی سرمایه‌گذاری شرکت مادر در آن کمتر از ۵۰٪ سرمایه شرکت است.^۳ بنابراین، در رابطه با شرکت تابعه می‌توان گفت که ارتباط عمیق‌تر مدیریتی و حقوقی میان آن و شرکت اصلی وجود دارد. در نتیجه، انتظار بر این است که به‌رغم اعمال اصل تفکیک شخصیت حقوقی، شرکت‌های مادر چندملیتی در قبال ورشکستگی شرکت تابعه مسئولیت بیشتری داشته باشند؛ چه بسا در رابطه با اثر ورشکستگی شرکت تابعه بر شرکت اصلی نیز گاه شکل مشارکت اثرگذار است.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین معیارها برای تشخیص مسئولیت شرکت مادر در برابر ورشکستگی شرکت تابعه، قاعده تقلب نسبت به قانون باشد. افزون بر این، برخی معیار صوری بودن شرکت فرعی را نیز به‌عنوان مبنای تعقیب شرکت مادر در هنگام وقوع ورشکستگی شرکت تابعه معرفی کرده‌اند^۴ و شرکت صوری نیز شرکتی است که قصد واقعی بر انشاء آن وجود ندارد و در نتیجه، شرکت ظاهراً تأسیس می‌شود. اگر ثبت شرکت فرعی یا حتی خرید سهام شرکت فرعی با هدف تقلب نسبت به قانون صورت گرفته باشد، می‌توان شرکت اصلی را در قبال بدهی‌های شرکت تابعه مسئول پنداشت. صوری بودن شرکت تابعه از دیدگاه ماهوی متفاوت از قصد تقلب است. در بهره‌برداری متقلبانه، مسئولیت زمانی محقق می‌گردد که تأسیس شرکت تابعه با هدف فرار و رهایی از محدودیت‌های تحمیل شده به‌موجب قانون یا حقوقی که برای اشخاص ثالث وجود داشته است، مورد استفاده قرار گیرد.^۵ در ثبت صوری شرکت، طرفین قصد ایجاد ماهیت حقوقی جدید ندارند و تنها به شکل ظاهری شرکتی را تأسیس می‌کنند، پس موجودیت آن و تشکیل شرکت مورد تردید قرار دارد. اگر بخواهیم نظری اجمالی بر مبحث تقلب داشته باشیم، چنین عنوان خواهد شد که عناصر تقلب عبارت‌اند از: احراز قصد تقلب،^۶ وجود یک تکلیف

1. Subsidiary Company.

2. Affiliated Company.

۳. رضایی، «مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و ایران)»، ۱۵۵.

۴. حشمت‌الله سماواتی، اصول ورشکستگی؛ مطالعه تحلیلی و نظری ورشکستگی بازرگانان حقوقی و شرکت‌های تجاری در حقوق ایران (تهران: مجد، ۱۳۹۵)، ۲۵۵.

۵. رضایی، «مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و ایران)»، ۱۵۸.

6. Intention.

قانونی^۱ و مؤثر بودن وسیله به کاررفته برای تقلب. ثبت متقابلانه، با ثبت صوری شرکت متفاوت است. صوری بودن در مفهوم عام آن به معنی ساختن و ایجاد ظاهر کاذب از یک پدیده یا نهاد حقوقی و مخالف با نیت حقیقی طرفین است. صوری بودن در وجود توافقی پنهانی و مستتر که در قالب توافق ظاهری همراه است، موجب از بین رفتن آثار یا انتقال آثار توافق ظاهری می‌شود.^۲ در ثبت متقابلانه شرکت، قصد ایجاد نهاد یا ماهیت حقوقی شرکت وجود دارد، اما این ماهیت با هدف تقلب نسبت به قانون یا بهره‌مندی متقابلانه از حق قانونی تفکیک شخصیت و مسئولیت تأسیس می‌شود. در خصوص شرکت‌های تابعه، معیار تقلب نسبت به قانون می‌تواند برای خرق حجاب شخصیت شرکت تابعه به کار گرفته شود. افزون بر این، اگر تأسیس شرکت صوری بوده باشد؛ یعنی قصد واقعی بر تأسیس شرکت موجود نباشد نیز شرکت اصلی قابل تعقیب خواهد بود؛ زیرا شرکت صوری شخصیت حقوقی ندارد تا بتوان آن را ورشکست اعلام کرد. در نتیجه، تأسیس‌کنندگان آن مسئول پرداخت دیون شرکت صوری در فرض ورشکستگی هستند.^۳

۵. تصفیه امور ورشکستگی

مسلم است که نمی‌توان به اساسنامه و قراردادهای شرکت‌های چندملیتی در هنگام وقوع ورشکستگی بی‌توجه ماند و گفت که آن‌ها می‌توانند معیارهایی برای تصمیم‌گیری در خصوص تلفیق و یا تفکیک فرایند ورشکستگی ارائه دهند، اما واقعیت این است که بدون در نظر گرفتن شرایط دیگر، صرف توجه به قراردادها یا اساسنامه شرکت و شعبه نمی‌تواند معیار منفرد و اثرگذاری در تصمیم‌گیری باشد. در موارد زیادی، به دلیل نیاز به سرمایه یا موقعیت قراردادی نابرابر طرفین در قرارداد با شرکت‌های چندملیتی، ممکن است شروطی پذیرفته شود که اثری عکس بر اهداف فرایند ورشکستگی داشته باشد؛ به‌عنوان مثال ممکن است شرکت در اساسنامه تدوین شده برای شعبه، آن شعبه را نهاد مستقل معرفی نماید و سرمایه کمی را به آن شعبه اختصاص دهد و کل مبادلات و قراردادهای خود با اتباع کشور محل تأسیس شعبه را از طریق همان شعبه سازمان‌دهی کند. اگر شرکت مادر تعهدات خود را انجام ندهد، با توجه به اساسنامه که در آن، شعبه را در قالب یک نهاد مستقل تدوین و تعرفه کرده است، شعبه ورشکست می‌شود. افزون بر این، در قراردادها و معاهدات جذب سرمایه، دولت‌ها به تضمین برخی حقوق برای سرمایه‌گذار اقدام می‌کنند تا

1. Pre-existing Legal Right.

۲. سماواتی، اصول ورشکستگی؛ مطالعه تحلیلی و نظری ورشکستگی بازرگانان حقوقی و شرکت‌های تجاری در حقوق ایران، ۲۵۳.

۳. سماواتی، اصول ورشکستگی؛ مطالعه تحلیلی و نظری ورشکستگی بازرگانان حقوقی و شرکت‌های تجاری در حقوق ایران، ۶۵.

ایشان را به سرمایه‌گذاری تشویق کنند. در هنگام ورشکستگی، گاه این شروط مانع اعمال صلاحیت دولت در فرایند ورشکستگی و مانع از حمایت حقوق بستانکاران داخلی می‌شود. به نظر می‌رسد در خصوص ورشکستگی، شروط مندرج در قرارداد سرمایه‌گذاری میان شرکت چندملیتی و دولت و هر سند دیگری، نظیر اساسنامه شرکت نباید به محدود ساختن صلاحیت دولت و دادگاه‌ها در تعقیب دعاوی ورشکستگی منجر شود و این شروط، تنها می‌توانند شرایط و چگونگی فرایند تصفیه را مشخص سازند و صلاحیت و قدرت عمومی دولت در دعاوی ورشکستگی با اتکا به این شروط قابل تحدید نخواهند بود. به عبارت بهتر، به نظر می‌رسد طبق قواعد تعارض قوانین، آراء ورشکستگی به دلیل اشاره‌شده در فوق، برای اجرا باید به‌وسیله کشور اجراکننده مورد شناسایی واقع شود.

برای مثال، در پرونده آژورمیکس در برابر دولت آرژانتین، دیوان داوری رسیدگی‌کننده اظهار کرد: «در برخی معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری، رفتار منصفانه و عادلانه و محافظت و امنیت کامل، به‌عنوان استانداردهایی واحد جلوه‌گر شده‌اند. درحالی‌که در برخی دیگر از معاهدات این دو استاندارد حمایت‌های کاملاً مجزایی را مقرر کرده‌اند. معاهده دوجانبه سرمایه‌گذاری تحت بررسی در این اختلاف، از جمله معاهدات اخیرالذکر است. عبارت‌های مربوط به این دو استاندارد، هر یک در صدد شرح حمایت‌هایی از سرمایه‌گذاری هستند؛ به‌عنوان نمونه تعهدات متفاوت در بند الف از قسمت دو ماده ۲ منعکس است که اشعار می‌دارد سرمایه‌گذاری باید در هر زمانی از رفتار منصفانه و عادلانه بهره‌مند و از محافظت و امنیت کامل برخوردار باشد و...». در رابطه با مفهوم این تعهد نیز باید توجه داشت که از دیدگاه کلی، مفهوم حفاظت و یا حمایت این معنا را در بردارد که دولت میزبان، متعهد به اقداماتی است تا سرمایه خارجی را در برابر اعمال و وقایع نامطلوب و مضر محافظت نماید. به نظر می‌رسد در خصوص ورشکستگی، شروط مندرج در قرارداد سرمایه‌گذاری میان شرکت‌های چندملیتی و دولت، هر سند دیگری، نظیر اساسنامه نباید به محدود ساختن صلاحیت دولت و دستگاه‌های در تعقیب دعاوی ورشکستگی، بینجامد.

۱-۵. تصفیه

پس از احراز توقف شرکت ورشکسته و صدور حکم ورشکستگی، نوبت به تصفیه اموال می‌رسد. در ورشکستگی بین‌المللی به‌موجب وقوع تعارضات متعدد قانونی و قضایی میان کشورهای مختلف، ممکن است احراز توقف و صدور حکم ورشکستگی در دادگاه‌های مختلف و کشورهای محل فعالیت شرکت اصلی و شرکت‌های تابعه صورت پذیرد، قانون نمونه آنسیترال در خصوص ورشکستگی شرکت‌های چندملیتی، برخی از مسائل مربوط به تعارض قوانین و صلاحیت را مورد

بحث قرار داده است، اما بسیاری از موضوعات نظیر اثر تصفیه، حمایت از بستانکار شرکت اصلی و یا شرکت تابعه، اصل تساوی میان بستانکاران شرکت چندملیتی اصلی و تابعه، محل تصفیه اموال، محل انعقاد قرارداد ارفاقی، حقوق بستانکاران شرکت‌های فرعی و تابعه در قرارداد ارفاقی و اختیارات نهادهای اجرای از مسائلی هستند که در هنگام ورشکستگی شرکت‌های چندملیتی مطرح می‌شوند. در ادامه، تلاش شده است برخی از مهم‌ترین مسائل مربوط به تصفیه ورشکستگی و اثر آن‌ها در روابط میان شرکت‌های چندملیتی و شرکت‌های تابعه آن‌ها را مورد بحث قرار گیرد.

تصفیه، مجموعه عملیاتی است که به منظور خاتمه دادن به فعالیت جاری شرکت و تسویه حقوق و دیون آن و به قصد تعیین سهم و حصه شرکاء از باقیمانده اموال شرکت صورت می‌پذیرد.^۱

از مهم‌ترین اصول حاکم بر تصفیه اموال ورشکسته، اصل تساوی بستانکاران است. این قاعده، اصولاً دربرگیرنده کلیه بستانکاران بوده و جلوگیری از وصول مطالبات یک طلبکار و عدم پرداخت طلب‌های بستانکاران دیگر را سرلوحه قرار داده است، تا آن‌ها سرنوشتی مشابه داشته باشند. با اعمال اصل تساوی، به هر طلبکاری این تضمین داده می‌شود که باقی بستانکاران با نادیده گرفتن قانون و به شیوه‌های زیرکانه و مزورانه نمی‌توانند به همه مطالبات خویش از دارایی بدهکار دست پیدا کنند و این عمل به کاهش دارایی و در نتیجه، عدم وصول مطالبات ایشان منتهی شود. بنابراین، همه طلبکاران بدون هراس از پیش‌دستی دیگران، با آرامش و اطمینان بیشتری فرایند تصفیه را دنبال خواهد کرد.^۲ از این رو، لازم است اصل تساوی میان بستانکاران شرکت‌های مادر چندملیتی و شرکت‌های تابعه اعمال شود. پس به استناد قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی، در صورت ورشکستگی شرکت تابعه یا شرکت پروژه تحت مالکیت یک شرکت چندملیتی، بستانکاران شرکت فرعی و نهادهای قضایی صادرکننده حکم ورشکستگی در کشور محل فعالیت شرکت فرعی می‌توانند به شرکت اصلی مراجعه کرده، این شرکت را مسئول پرداخت مطالبات و جبران خسارات بستانکاران قلمداد کنند.^۳ قاعده خود دیگر، در مواردی که تأسیس شرکت فرعی برای پوشش فعالیت شرکت اصلی بوده است، یا قاعده منع سوء استفاده از حق و استفاده متقلبانه از قانون، از دیگر مبانی رجوع بستانکاران شرکت فرعی ورشکسته به شرکت اصلی

۱. سماواتی، اصول ورشکستگی؛ مطالعه تحلیلی و نظری ورشکستگی بازرگانان حقوقی و شرکت‌های تجاری در حقوق ایران، ۴۳.

۲. محمد صقری، حقوق بازرگانی ورشکستگی (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۶)، ۲۳۱.

3. Douglas G. Smith, "Piercing the Corporate Veil in Regulated Industries," Brigham: *Young University Law Review*, (August 2008): 6.

آثار ورشکستگی شرکت‌های اصلی بر وضعیت حقوقی... / ملک محمدی و اسکینی ۱۹۳

است. بستانکاران شرکت فرعی باید از جایگاهی برابر با بستانکاران شرکت چندملیتی مادر برخوردار باشند.^۱

در ماده ۱۳ قانون نمونه آنسیترال در زمینه ورشکستگی فرامرزی مقرر شده است:

«۱. طلبکاران خارجی نسبت به شروع یا شرکت در رسیدگی (و تصفیه) دارای همان حقوقی هستند که طلبکاران در این کشور از آن برخوردار هستند.

۲. در طبقه‌بندی دعاوی (تشخیص اولویت‌ها)، دعاوی طلبکاران خارجی نباید در طبقه پایین‌تری در مقایسه با دیگر دعاوی قرار گیرد».

بند دوم ماده یادشده، ضرورت رعایت تساوی میان بستانکاران داخلی و خارجی را مورد بحث قرار داده است. در روابط شعبه خارجی با شرکت اصلی نیز رعایت این اصل ضروری است. به عبارت دیگر، می‌توان مفاد بند دوم ماده ۱۳ قانون نمونه آنسیترال را این‌طور ترجمه کرد که پس از اعمال قاعده خرق حجاب، شخصیت طلبکاران شرکت فرعی نیز در جایگاه برابر با طلبکاران شرکت اصلی و مادر قرار گرفته و لازم است در طبقه‌بندی دعاوی و تشخیص اولویت، اصل تساوی در پرداخت مطالبات آن‌ها، در مقایسه با مطالبات بستانکاران شرکت اصلی رعایت شود.

اداره حقوقی قوه قضائیه ایران در نظریه شماره ۷/۱۸۳ مورخ ۱۳۶۸ بر ضرورت رعایت اصل تساوی میان بستانکاران شعبه و شرکت فرعی و شرکت مادر تأکید کرده است و اداره حقوقی در پاسخ به پرسش بانک ملی با این مضمون که به استناد حکم صادره از دادگاه هامبورگ، آقای یوهکه،^۲ به‌عنوان سرپرست امور مالی ورشکستگی شرکت صنایع بو نورد،^۳ تعیین گردیده و تنها شخص مجاز به استفاده از حساب شرکت است و درخواست تسلیم موجودی حساب شرکت فوق را نزد این بانک کرده است، اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به استعلام یادشده اعلام کرد: شعبه شرکت یا نمایندگی آنکه در ایران به ثبت رسیده تابع قانون محل ثبت است. از این جهت، در برداشت از حساب‌های شرکت، قانون اجرای احکام مدنی ۱۳۵۶ لازم‌الرعايه است. مقررات قانون یادشده برای حفظ حقوق کسانی که با نمایندگی یا شعبه شرکت طرف حساب بوده‌اند و مطالباتی دارند، مؤثر است و رعایت آن الزامی است، و ذینفع باید بر اساس ماده ۱۷۲ قانون اجرای احکام، اجرای حکم را تقاضا نماید تا بر اساس آن بتواند از حساب‌های شرکت برداشت نماید و...

1. Richard A. Posner, "The Rights of Creditors of Affiliated Corporations." *The University of Chicago Law Review*, Vol. 43, Issu 3 (1976): 518.

2. Johke.

3. Industrie bau nord.

این نظریه، به نوعی حقوق بستانکاران شعبه شرکت داخلی را نسبت به مطالبات خارجی ارجح اعلام و مقرر کرده است که پرداخت به مدیر تصفیه باید با رعایت حقوق بستانکاران داخلی صورت پذیرد.

اعمال ماده ۱۳ قانون نمونه آنسیترال، در رابطه با شرکت‌های بزرگ مادر و شرکت‌های فرعی ابهام دارد. در واقع، ماده ۱۳ قانون نمونه آنسیترال در مواردی اعمال می‌شود که شخص ورشکسته اموالی در دیگر کشورها داشته باشد. در فرض ورشکستگی شعبه و شرکت مادر، ما با دو شخصیت حقوقی جداگانه مواجه هستیم. برای اعمال ماده ۱۳ قانون نمونه آنسیترال، در آغاز باید با اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت، فرض را بر وحدت شخصیت حقوقی شرکت چندملیتی مادر و شرکت تابعه قرار داد، سپس حکم ورشکستگی شرکت چندملیتی، به واسطه توقف شعبه یا شرکت تابعه صادر شود و در نهایت، با اعمال ماده ۱۳ تساوی میان طلبکاران شعبه و شرکت برقرار شود.

افزون بر این، در ماده ۳۲ قانون نمونه آنسیترال نیز به اصل تساوی توجه شده است. به استناد ماده ۳۲ مقرر شده است: «بدون خدشه به دعاوی دارای وثیقه یا حقوق عینی طلبکاری که در خصوص ادعای خود در یک رسیدگی، به موجب قانون راجع به ورشکستگی در یک کشور خارجی بخشی از مطالبات خود را دریافت کرده است، نمی‌تواند تا هنگامی که پرداختی به دیگر طلبکاران به طور نسبی کمتر از دریافتی او باشد، برای همان ادعا در رسیدگی مطرح شده در کشور دیگر وجهی را دریافت نماید». در واقع، این ماده نیز بر ضرورت رعایت اصل تساوی میان بستانکار خارجی و داخلی و با اتکا به نظریه وحدت ورشکستگی ارائه شده است.^۱ در واقع، این ماده قاعده‌ای به نفع بستانکاران داخلی ورشکسته یا شرکت اصلی ارائه کرده است و در خصوص شرکت‌های چندملیتی بستانکار، شرکت فرعی تابعه ممکن است پس از ورشکستگی شرکت تابعه و دریافت بخشی از مطالبات خود، برای باقیمانده طلب با اتکا به قاعده خرق حجاب شخصیت یا تقلب نسبت به قانون، علیه شرکت چندملیتی نیز طرح دعوی ورشکستگی نماید. در این مورد، چنانچه دادگاه استدلال طلبکار را بپذیرد و شرکت مادر نیز توانایی پرداخت مطالبات شرکت فرعی را نداشته باشد، پس از اعلام حکم ورشکستگی شرکت مادر، طلبکار شرکت فرعی نه تنها اولییتی بر بستانکاران شرکت اصلی نخواهد داشت، بلکه میزان دریافتی مطالبات وی از دارایی شرکت فرعی نیز باید مورد محاسبه قرار گیرد و تنها پس از پرداخت مطالبات بستانکاران شرکت اصلی به نسبت دارایی شرکت فرعی، در تقسیم باقیمانده اموال سهم می‌شود. بنابراین، پس از احراز توقف

1. Ronald, J. Mann, and others, *Comprehensive Commercial Law: Statutory supplement* (Hague: Aspen Publishers, 2008), 958-961.

و صدور حکم ورشکستگی، چنانچه میان تاجر و یا شرکت ورشکسته با بستانکاران قرارداد ارفاقی منعقد نشده باشد، تصفیه اموال و دارایی‌های تاجر و تسهیم آن میان دیون، تنها راه باقی مانده خواهد بود. با مطالعه مقررات قانون نمونه آنسترال درمی‌یابیم که در این قانون، به مسئله تصفیه توجهی نشده و قانون واحدی برای حکومت بر چگونگی فرایند تصفیه پیش‌بینی نگردیده است. درحالی‌که موضوعاتی، نظیر چگونگی دعوت، تشکیل جلسه بستانکاران برای انعقاد قرارداد ارفاقی، اداره اموال، وصول مطالبات ورشکسته، طبقه‌بندی بستانکاران ورشکسته و تشخیص دیون دارای حق تقدم، همگی با توجه به قوانین حاکم بر تصفیه به عمل می‌آید و این بی‌توجهی به مسئله تصفیه چندان توجه منطقی ندارد و باید راهکارهایی برای تجمیع فرایند تصفیه و روش‌های آن اندیشید. مقررات موافقت‌نامه قانون وکلای بین‌المللی در مواردی که امکان تعارض صلاحیت‌ها وجود دارد، پیشنهاد می‌کند که دولت‌ها با همکاری یکدیگر به کنترل دارایی‌های ورشکسته پرداخته، با همکاری و معاضدت یکدیگر به شناسایی بستانکاران، تصدیق مطالبات و طبقه‌بندی آن‌ها بپردازند و دراین‌باره توجه داشته باشند که آنچه به بستانکار پرداخت می‌شود، به همان اندازه به بستانکاران در همان طبقه در دیگر کشورها نیز باید پرداخته شود و اگر پس از پرداخت مطالبات بستانکاران دارای اولویت و حق ممتاز و پرداخت به بستانکاران عادی، وجوهی اضافه آمد، به کشورهای دیگر منتقل شود تا آن کشورها نیز به همین ترتیب عمل کنند.^۱ بنابراین، می‌توان چنین استنتاج کرد که مسئله تلفیق روش‌های تصفیه از اصول مشخصی پیروی می‌کند و به قوانین، مقررات و میزان توسعه مقررات حقوقی در خصوص تصفیه در کشورهای مختلف توجه کرده است و در موارد سکوت یک قانون، چگونگی تصفیه را با توجه به قواعد حل تعارض مشخص می‌کند و لازم است توجه شود که تصمیمات سیاسی و اقتصادی دولت‌ها نباید اثری بر تصمیمات نهادهای متولی امر تصفیه، نظیر اداره تصفیه امور ورشکستگی داشته باشد.

همچنین، بر اساس اصول کلی مربوط به تعارض قوانین اموال، قاعده محل وقوع مال مطرح شده است. به اعتقاد دکتر الماسی، اموال مادی اعم از اینکه منقول یا غیر منقول باشند، اصولاً تابع قانون محل وقوع خود هستند^۲ که یکی از دلایل اعمال قانون محل وقوع مال نیز آن است که اگر نسبت به مالی حکمی صادر شود، اجرای حکم در صورتی امکان‌پذیر است که قانون محل وقوع آن مال اعمال شود؛ زیرا کشور محل وقوع مال، از اجرای دستوراتی که دادگاه‌های خارجی

1. P. P. Swire, "Bank Insolvency Law Now That It Matters Again," *Duke Law Journal*, vol. 42, no. 3 (1992): 469-556.

۲. محمود باقری، و محمدسجاد توسلی، «بررسی مسائل حقوقی ورشکستگی بانک‌های چندملیتی»، فصلنامه حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۹ (۱۳۹۲): ۱۲۰.

یا مراجع اجرا درباره آن مال صادر کرده‌اند، جلوگیری خواهند کرد.^۱ قاعده محل وقوع مال می‌تواند در خصوص تلفیق تصفیه نیز مورد استفاده قرار گیرد؛ به‌عنوان مثال اگر تعارضی میان قوانین کشور محل توقف شعبه با محل اصلی شرکت در خصوص مهلت اعتراض بستانکاران وجود داشته باشد، در خصوص اموالی که در کشور محل توقف وجود دارد، مدت اعتراض بر اساس قانون کشور محل شعبه انجام خواهد شد. اگر بستانکار در کشور محل اصلی شرکت یا کشور ثالث اقامت داشته باشد، در مقابل در برابر اموالی که به شرکت متعلق بوده است و در کشور محل اصلی فعالیت شرکت قرار دارد، چنانچه طرف قرارداد شعبه، ادعای حقی داشته باشد، باید مدت اعتراض مندرج در قانون کشور محل فعالیت اصلی یا کشور متبوع شرکت مادر را رعایت نماید. افزون بر این‌ها، گاه این امکان وجود دارد که معیارهایی، همچون محل احراز توقف، اقامت تاجر ورشکسته و محل ثبت شرکت ورشکسته برای تعیین صلاحیت و اعمال قوانین تصفیه مورد توجه قرار بگیرند. درنهایت، باید اذعان داشت که از مهم‌ترین اهداف مقرر شده در قانون نمونه برای تصفیه امر ورشکستگی، هدف حمایت از خود ورشکسته است. این هدف قانون نمونه آنسیترال می‌تواند اهداف دیگر آن، از جمله حمایت از سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی را نیز شامل شود. همچنین، می‌توان هماهنگ‌سازی اقدامات قابل اجرا در خصوص ورشکستگی فرامرزی را از اهداف مهم دیگر آن دانست. مسئله هماهنگی می‌تواند هم در خصوص هماهنگ ساختن اقدامات دادگاه‌ها و هم نهادهای متولی تصفیه امر ورشکستگی نمود یابد. به نظر می‌رسد اتخاذ معیار داشتن اموال در کشور خارجی به جای معیار کنترل، حداقل از منظر حقوق ورشکستگی و تصفیه اموال شرکت‌ها مناسب‌تر باشد؛ زیرا برای تصفیه لازم است همه اموال شرکت در نظر گرفته شود؛ به‌عنوان مثال اگر شرکت یا نهاد ایرانی، نظیر بنیاد علوی در آمریکا اموالی داشته که مصادره شده است، با در نظر گرفتن معیار مالکیت می‌توان اموال یادشده را در فرایند تصفیه محاسبه کرد و پس از مطالبه و استرداد اموال یا دریافت غرامت از دولت آمریکا، اموال یادشده قابل تخصیص به طلبکاران است، اما با مصادره اموال یادشده، احتمال دریافت غرامت از سوی مدیر تصفیه دشوارتر می‌شود؛ زیرا اموال مصادره‌شده دیگر مال خود شرکت نیست که به آن کنترل داشته باشد. همین استدلال ساده تعقیب دعوای غرامت از سوی مدیر تصفیه ایرانی به نیابت از بنیاد یادشده را هم غیرممکن می‌سازد؛ بنابراین با عدم امکان دریافت غرامت طلبکاران، شرکت چندملیتی از بخشی از اموال که به اعتبار آن با شرکت یادشده معامله کرده است، محروم می‌شود. پس در تعریف شرکت چندملیتی هم باید به معیار داشتن اموال و هم معیار کنترل آن توجه کرد.

۱. نجادعلی الماسی، تعارض قوانین (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷)، ۱۸۳.

۲. الماسی، تعارض قوانین، ۱۸۴.

دو دیدگاه متفاوت در برخورد با ورشکستگی شرکت‌های چندملیتی وجود دارد و همین تفاوت باعث شده است که تحلیل ابعاد اقتصادی و حقوقی ورشکستگی این شرکت‌ها نیز تا اندازه زیادی دشوار شود. از منظر اقتصادی، ورشکستگی یک شرکت چندملیتی بسیار گسترده‌تر از ورشکستگی اشخاص عادی است. از منظر اجتماعی، سرمایه‌گذاری روزافزون شرکت‌های چندملیتی در مناطق مختلف دنیا اثراتی شگرف بر زندگی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشورها گذاشته^۱ و بدیهی است که ورشکستگی آن‌ها از نظر اجتماعی به بیکاری و فقر در جامعه میزبان منتهی می‌شود. به همین علت، بسیاری از کشورها در مقررات خود برخی تسهیلات قانونی برای حمایت از آن‌ها را در دوران سخت اقتصادی و زمانی که احتمال ورشکستگی و توقف این شرکت‌ها وجود دارد در نظر گرفته‌اند؛ به‌عنوان مثال قانون داریبی‌های سال ۲۰۰۲ انگلستان^۲ یک نظام سه‌گانه ترجیحی را برای جلوگیری از تصفیه شرکت‌های بزرگ ارائه کرده که در این سامانه، مدیر تصفیه نخست موظف به تلاش برای نجات شرکت ورشکسته است^۳ که بررسی بیشتر آن در این مقاله نمی‌گنجد.

۲-۵. اثر ورشکستگی شرکت مادر بر شرکت‌های تابعه و برعکس

برای درک اثر ورشکستگی شرکت مادر بر شرکت تابعه یا شرکت اقماری و همچنین اثر ورشکستگی شرکت‌های تابع بر ورشکستگی شرکت مادر، باید در وهله نخست مبنایی مشخص برای تعیین ارتباط میان مسئولیت شرکت‌های مادر و شرکت‌های تابعه تعیین کرد. برخی از نویسندگان، همچون دکتر لعیا جنیدی، مرتضی شهبازی‌نیا و علی رضایی بر این باورند که قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت،^۴ دکترین آلتراگو^۵ و قاعده فقهی من له الغنم فعلیه الغرم، از مبانی ارتباط میان شرکت مادر و شرکت‌های تابعه هستند.^۶ منظور قواعد گفته‌شده این است که دادگاه در موارد ورشکستگی یا هر دعوای دیگری می‌تواند شخصیت حقوقی ظاهری شرکت را

۱. ایرج بهنام مجتهدی، «جایگاه شرکت‌های چندملیتی در چشم‌انداز اقتصادی آینده جهان»، ماهنامه بازار بین‌الملل، شماره ۳ (۱۳۸۸): ۴۹.

2. Enterprise Act 2002. available from: URL: <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2002/40/contents>

3. John Armour, and others, *The Impact of the Enterprise Act 2002 on Realisations and Costs in Corporate Rescue Proceedings* (London: Insolvency Service, 2006), 3.

4. Piercing of the corporate veil, lifting, penetrating, ignoring, extending, or parting the veil, disregarding the corporate entity or personality, looking or peeping behind the company.

5. Alter ego.

۶. رضایی، «مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و ایران)»، ۳۷؛ لعیا جنیدی، و همکاران، «اثر ورشکستگی شرکت‌های مادر و تابعه بر یکدیگر با تدقیق در روابط و مسئولیت متقابل آن‌ها»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۲، دوره ۴۷ (۱۳۹۶): ۸۵.

نادیده بگیرد و مسئول اصلی ورشکستگی را تحت تعقیب قرار دهد. کنار گذاشتن پرده ظاهری شخصیت حقوقی شرکت و رجوع به مسئولین واقعی، با اعمال نظریه آلتراگو یا خرق حجاب شخصیت حقوقی امکان‌پذیر خواهد شد.

در مقابل اصل وجود مستقل، اصل وجود واحد قرار دارد؛ یعنی برای تحلیل شخصیت حقوقی شرکت‌های فرعی و مادر به حدود رابطه آن‌ها نظارت می‌کند و شرکت مادر و تابعه را فارغ از شخصیت حقوقی مستقل آن‌ها، به صورت یک مجموعه و کل واحد در نظر می‌گیرد. در واقع، گاهی واقعیت‌های اقتصادی اقتضا دارد بین اجزای مستقل گروه شرکت‌ها ارتباط برقرار گردد و با آن به مثابه یک مجموعه واحد رفتار شود. در نظریه استفاده ابزاری، می‌توان مسئولیت را بر شرکت مادری که در حال بر فعالیت‌های شرکت فرعی نظارت و کنترل مستمر دارد، تحمیل کرد.^۱ بنابراین، در اعمال این نظریه تشخیص کنترل با اهمیت تلقی می‌شود. به طور کلی، می‌توان گفت که در نظر گرفتن معیاری برای اعمال مقررات ورشکستگی بر شرکت‌های فرعی همواره دشوار به نظر می‌آید؛ یعنی باید یک معیار حقوقی و مالی مشخص وجود داشته باشد تا شرکتی که از ورشکستگی شرکت اصلی متضرر شده و خود جزء بستانکاران متضرر است، با شرکتی که صوری بوده یا کاملاً برای تقلب در صورت‌های مالی تشکیل و ساماندهی شده است، تفکیک شود.

نتیجه‌گیری

گفته شد که به طور معمول، شرکت‌های مادر از توانایی مالی بیشتری در مقایسه با شرکت‌های تابعه خود برخوردارند و پس از توقف شرکت فرعی، وضعیت شرکت مادر نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ چنانکه این شرکت هم متوقف باشد، طبعاً ورشکسته نیز خواهد بود و اگر متوقف نباشد، باید بتوان با اعمال یکی از قواعد مربوط به احراز ارتباط تجاری، از جمله قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی، شرکت مادر را در قبال فعالیت شرکت تابعه مسئول معرفی کرد. در غیر این صورت، ورشکستگی شرکت فرعی متوجه شرکت مادر نمی‌شود. از نظر اقتصادی، تشخیص دارایی‌های واقعی شرکت چندملیتی با دشواری زیادی همراه است. این شرکت‌ها اموال متعددی دارند و از سوی دیگر، تحت الشمول حمایت‌های مادی و حقوقی دولت‌ها هستند. در نتیجه، فرایند تصفیه این شرکت‌ها نیز نیازمند اعمال قوانین و مقررات خاص است و همان‌گونه که توضیح داده شد، بهمان سان که نمی‌توان به اساسنامه و قراردادهای شرکت‌های چندملیتی در هنگام وقوع ورشکستگی بی‌توجه ماند، ولی این واقعیت باید در نظر گرفته شود که صرف توجه به قراردادها یا

۱. کورش کاویانی، و سعیده قاسمی مقدم، «مسئولیت شرکت مادر در برابر بدهی شرکت‌های فرعی ورشکسته»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق خصوصی، شماره ۵، (۱۳۹۴): ۳۰-۳۳.

اساسنامه شرکت یا موقعیت قراردادی نابرابر طرفین در قرارداد، در اهداف فرایند ورشکستگی اثر عکس دارد و به نظر می‌رسد در ورشکستگی شرکت‌های چندملیتی شروط مندرج در قرارداد سرمایه‌گذاری میان شرکت‌های چندملیتی و دولت و یا هر سند دیگری نظیر اساسنامه نباید به محدود ساختن صلاحیت دولت و دادگاه‌ها در تعقیب دعای ورشکستگی منجر شود. بنابراین، به نظر می‌رسد که قوانین متحدالشکل کنونی آنسترال در ایجاد هماهنگی لازم میان نهادهای تصفیه در کشورهای مختلف ضعف دارد و پیشنهاد می‌شود در عرصه بین‌المللی، قوانینی خاص برای ایجاد هماهنگی میان نهادهای تصفیه در شرایطی که ورشکستگی مربوط به یک شرکت چندملیتی باشد، اندیشیده شود.

در رابطه با معیارهای حقوقی قابل اعمال برای تشخیص توقف نیز ممکن است اختلافاتی قانونی در نظام‌های مختلف وجود داشته باشد. برای احراز توقف و صدور حکم ورشکستگی شرکت‌های چندملیتی، به‌طور معمول معیارهای متعددی در نظر گرفته می‌شود. در برخی آرای مربوط به ورشکستگی فرامرزی، نظیر ورشکستگی بانک اینترکامبو، نظریه کمتر بودن واقعی دارایی از بدهی‌ها برای صدور حکم ورشکستگی استفاده شد. ممکن است ارزش واقعی یا ارزش بازار شرکت برای تشخیص دارایی آن مورد استفاده قرار گیرد. در خصوص شرکت ورشکسته و شعبات آن هیچ معیاری وجود ندارد که بتوان بر اساس آن ارزش بازاری شرکت را در مواردی که شعبه یا شرکت اصلی ورشکست شده است، تعیین کرد. در قانون نمونه آنسترال نیز این موضوع مشخص نشده است. بنابراین، به‌عنوان دومین راهکار، پیشنهاد می‌شود از معیاری مشخص برای احراز توقف، سنجش دارایی‌ها و بدهی‌های شرکت‌های چندملیتی استفاده گردد.

پس افزون بر اینکه، برای هماهنگی میان نهادهای تصفیه در شرکت‌های چندملیتی، باید دنبال یک رویه واحد و الزام‌آور برای تصفیه شرکت‌های چندملیتی باشیم - که این موضوع صرفاً با وضع معاهداتی در عرصه بین‌المللی و پیوستن کشورها به آن امکان‌پذیر است - بهمان سان، معاهدات بین‌المللی نیز باید به‌گونه‌ای وضع شود تا افزون بر حمایت از حقوق طلبکاران، قوانین حاکمیتی کشورها را نیز زیر سؤال نبرد و در ایجاد تمایل دولت‌ها برای پیوستن به این معاهدات خللی وارد نگردد.

در رابطه با اعاده اعتبار و بازسازی شرکت‌های فرعی و چندملیتی ورشکسته نیز هیچ مقرراتی در ایران وجود ندارد. در نتیجه، پیشنهاد می‌شود در لایحه جدید قانون تجارت که هنوز به تصویب نرسیده است، به این ضعف قانون توجهی ویژه معطوف شود.

کتابنامه

الف. کتب و مقالات

الف-۱. فارسی

- آتشی گلستان، مرجان. شرکت‌های خارجی در حقوق ایران. تهران: بهنامی، ۱۳۷۷.
- اخلاقی، بهروز. «سخنی پیرامون آینده سرمایه‌گذاری در ایران، بررسی علل و موانع پیشرفت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۷ (بهار ۱۳۷۹): ۶-۴۸.
- اسکینی، ربیعا. حقوق تجارت ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- اسکینی، ربیعا. حقوق تجارت شرکت‌های تجاری. ج ۱. تهران: سمت، ۱۳۸۷.
- باقری، محمود، و محمدسجاد توسلی. «بررسی مسائل حقوقی ورشکستگی بانک‌های چندملیتی»، فصلنامه حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۹ (۱۳۹۲): ۹۷-۱۲۶.
- بهنام مجتهدی، ایرج. «جایگاه شرکت‌های چندملیتی در چشم‌انداز اقتصادی آینده جهان»، ماهنامه بازار بین‌الملل، شماره ۳ (۱۳۸۸): ۴۹-۵۱.
- جنیدی، لعیا، و همکاران. «اثر ورشکستگی شرکت‌های مادر و تابعه بر یکدیگر با تدقیق در روابط و مسئولیت متقابل آن‌ها»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۲، دوره ۴۷ (۱۳۹۶): ۲۳۱-۲۴۹.
- حیاتی، عباس. اموال و مالکیت. تهران: میزان، ۱۳۸۷.
- خزایی، حسین. حقوق تجارت بین‌الملل. تهران: قانون، ۱۳۸۶.
- رضایی، علی. «مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و ایران)»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۲۷ (۱۳۹۶): ۳۸-۷۳.
- زارع، ملیحه. «خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت» رساله دکترا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- ستوده تهرانی، حسن. حقوق تجارت. ج ۴. تهران: دادگستر، ۱۳۹۰.
- سجادی نیا، محسن. استراتژی‌های ارزش‌آفرین در شرکت‌های هلدینگ. تهران: ترمه، ۱۳۹۲.
- سماواتی، حشمت‌الله. اصول ورشکستگی: مطالعه تحلیلی و نظری ورشکستگی بازرگانان حقوقی و شرکت‌های تجاری در حقوق ایران. تهران: مجد، ۱۳۹۵.
- صقری، محمد. حقوق بازرگانی ورشکستگی. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۶.
- عبده بروجردی، محمد. «اصول قضایی»، در: مجموعه حقوقی، شماره ۲۸۶ (آبان ۱۳۲۶): ۸۲۵.
- فانم‌مقام فراهانی، محمدحسین. ورشکستگی و تصفیه. چ نهم. تهران: میزان، ۱۳۹۵.
- کاتوزیان، ناصر. اموال و مالکیت. تهران: میزان، ۱۳۸۷.

آثار ورشکستگی شرکت‌های اصلی بر وضعیت حقوقی... / ملک محمدی و اسکینی ۲۰۱

کاویانی، کورش، و سعیده قاسمی مقدم. «مسئولیت شرکت مادر در برابر بدهی شرکت‌های فرعی ورشکسته»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق خصوصی، شماره ۵ (۱۳۹۴).
گولد، مایکل. استراتژی و شیوه‌ها در شرکت مادر. ترجمه حسین رحمان‌سرشت و افشین فتح‌الهی. تهران: دوران، ۱۳۸۹.

الماسی، نجادعلی. تعارض قوانین. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷.
نصیری، مرتضی. «نظریه اصیل و التراگو»، ترجمه محمدجواد فخرایی، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۲ (۱۳۹۴): ۲۲۸.

الف-۲. لاتین

Armou, John, and others. *The Impact of the Enterprise Act 2002 on Realisations and Costs in Corporate Rescue Proceedings*. London: Insolvency Service, 2006.

Convention on Insolvency Proceedings. 23 November 1995.

Douglas, G. Smith. "Piercing the Corporate Veil in Regulated Industries" Brigham: *Young University Law Review*, (August 2008): 6.

Henry, W. Ballantine. "Separate Entity of Parent and Subsidiary Corporations." California: *Law Review*, vol. 14, no. 1 (1925).

Lou, R. Kling, Nugent Eileen and Van Dyke Brandon. *Negotiated Acquisitions of Companies, Subsidiaries and Divisions*. Law Journal Press, 2018.

Mark, Hirschey et al. *Corporate Governance and Firm Performance*. Emerald: Group Publishing others, 2009.

N. Chorafas, Dimitris. *Economic Capital Allocation with Basel II: Cost, Benefit and Implementation Procedures*. Butterworth: Heinemann publishers, 2004.

P. P. Swire. "Bank Insolvency Law Now That It Matters Again". *Duke Law Journal*, vol. 42, no. 3 (1992).

Richard, A. Posnert. "The Rights of Creditors of Affiliated Corporations." *The University of Chicago Law Review*, vol. 43, Issu 3 (1976).

Ronald, J. Mann, and others. *Comprehensive Commercial Law: Statutory supplement*. Hague: Aspen Publishers, 2008.

UNCITRAL Model Law on Cross-Border Insolvency. 30 may 1997.

United Nations Commission on International Trade Law. UNCITRAL.

ب. سایت‌های اینترنتی

Enterprise Act from: URL: <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2002/40/contents>



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی